



نقد بیانیه حلقه جوانان مارکسیست ایرانی

از آنجائی که این رفقای داخل کشور از یک موضع انقلابی خواهان نقد بیانیه خود شده‌اند، ما هم نقد خود را تقدیم میکنیم، به این امید که سازنده باشد.

در این بیانیه چنین آمده است: «باید هسته‌های کوچک، منقطع و مداخله گر ایجاد کرد؛ جمع‌هایی که در محیط کار، محله یا یک مسئله مشخص فعال شوند، اعتماد بسازند و به تدریج به شبکه‌ای گسترده تبدیل شوند. آینده از اتصال این نقاط کوچک ساخته میشود.»

ادامه در صفحه ۲



مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری و مبارزه علیه دخالت امپریالیسم در امور داخلی کشور دو جانب جدائی ناپذیر مبارزه طبقاتی‌ست

هشت مارس روز جهانی زن گرامی باد

هشت مارس ۲۰۲۶ در شرایطی توسط زنان و مردان زحمتکش و مترقی برگزار شده است که دو عامل مخرب توسط ساختار جهانی امپریالیسم

ادامه در صفحه ۱۲

وضعیت اقتصادی و سیاسی امروز جامعه ایران

بانک مرکزی نرخ تورم برای سال ۱۴۰۴ را ۴۴,۲ درصد اعلام نموده است. در حالی که نرخ تورم نقطه به نقطه برای اغلب کالاهای غذایی حدود ۶۰ درصد محاسبه شده است. استیو هانکه (Steve Hanke)، اقتصاددان آمریکایی

ادامه در صفحه ۴

«کارگران بندر برای جنگ کار نمی‌کنند»

در پایان دسامبر ۲۰۲۵، اتحادیه‌های مختلف کارگری و گروه‌های ابتکاری که از شهر جنوا آغاز به کار کردند، فراخوانی برای برگزاری یک روز جهانی مبارزه کارگران بنادر در تاریخ ۶ فوریه منتشر کردند.

ادامه در صفحه ۱۳

تروتسکیسم، ضد انقلاب در خفاء - ۳

مؤلف: جی. آلجین

مترجم: آمانور نویدی

ایده‌های او آنقدر در تضاد با عقاید لنین بودند که حتی بعد از انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷، لنین تروتسکی را یک بلشویک در نظر نگرفت. لنین بتاريخ ۱۷ مارس همان سال در یک نامه به کولونتای نوشت:

ادامه در صفحه ۱۳

زیر شب

با صدایی پر از خار و زخم
با صدایی پر از جراحت‌های تجربه
نعره می‌کشم
آیا دریای خار و خون را می‌بینی؟

تمام شعر در صفحه ۱۴

با حنجره‌ای خونین

علل رشد سلطنت طلبی

ما این نوشته را در دو بخش تنظیم کرده‌ایم:

- نگاهی کوتاه به تاریخ سلطنت در ایران.

- شرایط ویژه کنونی و رشد گرایش سلطنت طلبی به ویژه در خارج از کشور.

ادامه در صفحه ۷

اجلاس داووس و کنفرانس مونیخ و سرنوشت نظم جهانی

جهانی

اجلاس "مجمع جهانی اقتصاد" در روزهای ۱۹ تا ۲۳ ژانویه ۲۰۲۶ برگزار گردید. "کنفرانس امنیتی مونیخ" در روزهای ۱۳ تا ۱۵ فوریه ۲۰۲۶ در شهر مونیخ برگزار شد.

ادامه در صفحه ۸

اوکراین

پیش از آغاز جنگ اوکراین هیچ دولت، سازمان و نیروی اجتماعی تصور نمی‌کرد که جنگ روسیه و اوکراین به یک جنگ طولانی تبدیل گردد.

محاسبات روسیه در آغاز این جنگ روی آمادگی تسلیحاتی خود و ضعف تسلیحاتی دولت اوکراین بنا گشته بود.

ادامه در صفحه ۱۰

مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران جدا از مبارزه علیه دخالت امپریالیسم در امور داخلی کشور نیست!

شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۴ مطابق با ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ ایران مورد حمله نظامی آمریکا - اسرائیل قرار گرفت. بر اساس گزارش خبرگزاری‌های داخلی و خارجی، در آغاز تهاجم حدود ۲۰۰۰ هدف مورد حمله قرار گرفت که به کشته و زخمی شدن هزاران نفر، تخریب اماکن عمومی، برخی مدارس، بیمارستان‌ها و غیره انجامید. خامنه‌ای و تعداد بسیاری از سران لشگری و کشوری نیز در این حملات کشته شدند. جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به این تهاجم، اسرائیل و تعداد بسیاری از پایگاه‌های آمریکا در کشورهای خاورمیانه را با راکت‌های خود با خاک یکسان نمود. که در این جریان بسیاری از مردم غیر نظامی نیز جان خود را از دست دادند. هدف جنگ‌های امپریالیستی؛ بدست آوردن بازار و منطقه نفوذ است که با قتل عام، تخریب، فجایع زیست محیطی، و تجاوز آشکار به حقوق انسان‌ها و ملل مختلف همراه می‌باشد.

تغییر رژیم در ایران با دخالت نیروهای امپریالیستی جز هلاکت نیروی کار و زحمت، فقر مضاعف و فجایع زیست محیطی، ارمغان دیگری نخواهد داشت. نگاهی تاریخی؛ آمریکا با حمله نظامی به عراق که با تبلیغات گوش خراش و دغلکارانه "اقدام برای از میان بردن سلاح‌های کشتار جمعی"، آغاز شد، بیش از ۶۰۰ هزار نظامی و غیر نظامی را در آن کشور قتل عام کرد. بسیاری از اماکن عمومی چون بیمارستان‌ها، مدارس، ورزشگاه‌ها ... را به همراه زیرساخت‌های آن کشور نابود نمود.

آمریکا در حمله نظامی سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ به افغانستان بیش از ۲۴ میلیون پوند (۱۰۰۰۷ تَن) بمب بر شهرها و روستاهای این کشور فرو ریخت و با کشتار هزاران نفر از این مردم زحمتکش

آنجا را ترک نمود. امپریالیسم آمریکا و متحدینش در لیبی، سوریه، سودان ...، تحت لوای خدمات بشردوستانه همین جنایات را تکرار کردند.

تغییر رژیم در ایران به معنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، وظیفه طبقه کارگر، زحمتکشان و دیگر نیروهای مترقی و پیشروست. هرگونه تغییر رژیم در ایران که با دخالت نیروهای خارجی انجام گیرد استقرار نوع دیگری از دیکتاتوری و فاشیسم را به دنبال خواهد داشت.

ما خواهان سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی ایران، گذار از یک انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا هستیم. امری که تنها وظیفه طبقه کارگر و نیروهای متحد آن است. ما مخالفت خود را با هرگونه دخالت خارجی اعلام می‌داریم.

در دوران امپریالیسم مبارزه علیه سرمایه‌داری داخلی جدا از مبارزه علیه دخالت امپریالیستی در امور داخلی کشورها نیست. امپریالیسم و سرمایه‌داری حاکم بر ایران از یک جنس هستند. هدف هر دو استثمار هر چه بیشتر نیروی کار کارگران است.

آن‌ها بر سر چپاول بیشتر با هم در مبارزه هستند. در حالی که طبقه کارگر و نیروهای مترقی خواهان برکندن نظام سرمایه‌داری‌اند. لذا مبارزه علیه سرمایه‌داری داخلی و امپریالیسم خارجی دو شکل در هم تنیده شده از مبارزه طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان کشور است که هر یک ویژگی خود را دارد.

هماهنگی و پیشبرد این دو مبارزه در هم تنیده شده تابع شرایط داخلی و بین‌المللی است. با تغییر این شرایط چگونگی پیشبرد این مبارزه تغییر خواهد کرد.

ما هیچگاه ضرورت پشتیبانی خارجی از انقلاب ضد سرمایه‌داری را انکار نمی‌کنیم. کارگران و متحدینشان در انقلاب نیازمند کمک‌های خارجی‌اند، اما کدام کمک؟ طبقه کارگر ایران که بخشی از طبقه کارگر جهانی را تشکیل می‌دهد در انقلاب نیازمند پشتیبانی و کمک هم طبقه‌ای‌های خود،

دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی در کلیه کشورهای جهان است. مبارزه علیه دخالت‌های امپریالیستی در امور داخلی ایران را سازمان دهیم.

پیروز باد انقلاب

پیروز باد سوسیالیسم

برقرار باد دیکتاتوری پرولتاریا در ایران

نقد بیانیه حلقه جوانان مارکسیست ایرانی

می‌شود.»

این اقدام، یعنی ایجاد هسته‌های پراکنده کمونیستی برای این که یک روزی به هم بپیوندند، یک بار با شکست خونی مواجه شده است.

سازمان انقلابی که در سال ۱۹۶۴ میلادی (۱۳۴۳ خورشیدی) از حزب توده منشعب شد، از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ نقشه سازمان‌های پراکنده در ایران را طرح و به مرحله اجرا درآورد. چندین هسته سرخ در ایران به وجود آمد، جدا از هم، در محیط کار و زحمت.

برخی از آن‌ها سیاست خود را در پیش گرفتند و در تضاد با دیگران به راه خود رفتند. یکی از این هسته سازان (سیروس نهاوندی) توسط ساواک دستگیر شد، در خدمت آن در آمد و ضربات جبران ناپذیری بر جنبش کمونیستی وارد آورد.

بسیاری از رفقای سازمان انقلابی کشته شدند و سرنوشت برخی از آن هسته‌ها هم تا تغییر رژیم در سال ۱۳۵۷ نامعلوم ماند.

تجربه را تجربه کردن خطاست. چون تسلسل ایجاد می‌کند و با هر تسلسلی عده‌ای به خون می‌غلطتند و هسته‌های سرخ پراکنده می‌شوند.

در بیانیه به درستی گفته می‌شود که: «ما باید از تجربه‌ها - بویژه از دیماه - درس بگیریم. آن لحظه نشان داد که جامعه می‌تواند ناگهان به حرکت درآید، اما اگر نیرویی ریشه‌دار، سازمانیافته و قابل اعتماد حضور نداشته باشد، انرژی اعتراضی یا فرومی‌نشیند یا به راحتی توسط نیروهای دیگر مصادره می‌شود.» (تکیه از ماست)

این «نیروی ریشه‌دار، سازمان‌یافته و قابل اعتماد» چه نام دارد؟

این نیرو نام دیگری جز حزب کمونیست راستین ایران ندارد. چرا نامش را نمی‌آورید؟ برای ایجاد این حزب، از هسته‌های سرخ پراکنده شروع کردن خطاست.

راه چاره چیست؟

۱- باید بجای ائتلاف نیروهای کمونیستی (یعنی ایجاد جبهه واحد در درون جنبش کمونیستی که بسیار فاسد و خطرناک است)، از وحدت نیروهای کمونیستی آغاز کرد. با حرکت از معیارهای مشترک بخش‌های مختلف جنبش کمونیستی.

این معیارها چیستند؟ این معیارها عبارتند از باور به:

۲- تلاش برای ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، سازمانیابی طبقه کارگر توسط این حزب، فعالیت جهت تبلیغ آلترناتیو سوسیالیسم در مقابل ساختار سرمایه‌داری در بین مردم و به ویژه در بین زحمتکشان شهر و روستا، مبارزه مسلحانه توده‌ای تحت رهبری طبقه کارگر علیه رژیم سرمایه‌داری حاکم، انقلاب ایران یک انقلاب پرولتری - سوسیالیستی است.

یعنی بعد از سرنگونی سرمایه‌داری بلافاصله ساختمان سوسیالیسم آغاز می‌گردد، قبول دیکتاتوری پرولتاریا.

۳- هسته‌های پراکنده موجود در ایران که بر این باورند، می‌توانند و باید وحدت کنند و یکی شوند، تا هسته و اساس ساختمان حزب کمونیست راستین و سراسری ایران فراهم آید. این هسته پر قدرت اولیه می‌تواند با تشعشعات انقلابی خود از پائین و طرح آلترناتیو سوسیالیستی، قدم به قدم جنبش کمونیستی را از نفوذ ویرانگر ایدئولوژی و سیاست و سبک کار خرده بورژوازی بیرون آورد، در این راه جنبش کارگری شاداب می‌گردد و هر روز به ضرورت حرکت بسوی آلترناتیو سوسیالیستی بیشتر آگاه و متحد می‌شود.

در بیانیه این سؤال محقانه مطرح شده است: «آیا چپ می‌خواهد در تاریخ بماند یا به حاشیه آن رانده شود؟»

چپ می‌خواهد در تاریخ بماند ولی اگر سیاست و تاکتیک درست انتخاب کند. چپ

خارج از کشور برای این که در تاریخ بماند، تحت ایدئولوژی خرده بورژوازی، تاکتیک ایجاد جبهه متحد در درون خود را در پیش گرفت و منفعل شد.

برای توضیح قابل درک این نظر لحظه‌ای تاریخی به عقب برمی‌گردیم:

در طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، جنبش کمونیستی همانند کلیه جنبش‌های دیگر اجتماعی توسط رژیم حاکم با وحشیانه‌ترین سرکوب‌های خونین مواجه شد. یکی از عوامل پراکندگی و افتراق این جنبش همین سرکوب وحشیانه و ددمنشانه بود.

از تغییر رژیم در سال ۱۳۵۷ تا چند ماه اولیه این حاکمیت، سازمان‌های کمونیستی سیاست‌های کاملاً متفاوتی را در پیش گرفتند. از سازش با رژیم تا مبارزه مسلحانه در زمانی که جنبش در حال عقب نشینی بود.

در جریان سرکوب‌ها، جنبش کمونیستی به خارج منتقل شد. در خارج از کشور در اولین سال‌ها هیچ اعتماد متقابل بین سازمان‌های کمونیستی وجود نداشت.

گذشت زمان و مبارزه ایدئولوژیک بین سازمان‌ها کم‌کم آن‌ها را به هم نزدیک کرد. ولی در نشست‌های آن‌ها به جای راهیابی جهت حرکت برعکس یعنی بازگشت به ایران و نفوذ در طبقه کارگر و بررسی شرایط جدید جهت حرکت در سمت ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، شروع به اتحاد عمل و ائتلاف کردند. این یک حرکت واپس‌گرای خرده بورژوائی در جنبش کمونیستی بود و هست.

بعد از چندی، این ائتلاف شکست خورد. ولی کمونیست‌های خارج، از این شکست درس نگرفتند، دوباره و سه باره و برای بار چهارم چنین ائتلاف‌هایی را به وجود آوردند.

همه آن‌ها بجز چهارمین ائتلاف که در جریان است، شکست خوردند. ائتلاف چهارم نیز چیز قابل لمسی در خدمت پرولتاریا و وحدت آن بدست نداده است.

ما بارها در شماره‌های مختلف کمون این حرکت بازدارنده خرده بورژوائی را نقد کرده‌ایم.

در بیانیه شما به درستی آمده است که:

«بازسازی از نوشتن برنامه‌های کلان آغاز نمی‌شود؛ از درگیر شدن با مسائل مشخص آغاز می‌شود. باید در کنار مطالبات واقعی مردم - دستمزد، اجاره، درمان، امنیت شغلی - حضور پیدا کنیم. مردم به نیرویی اعتماد می‌کنند که در لحظه دشوار کنارشان دیده شود، نه فقط در سطح تحلیل.» این موضع‌گیری درست و انقلابی‌ست.

بدون حضور در زندگی و درد و رنج و مصائب مردم به ویژه زحمتکشان کمونیست‌ها قادر نیستند در جامعه متحول ایران تأثیر بگذارند.

ولی کمونیست‌ها چگونه می‌توانند در بین زحمتکشان حضور پیدا کنند؟ با ائتلاف هسته‌های سرخ پراکنده که کوتاه مدت چند عمل مشترک انجام دهند و هر کدام بر مبنای درک و سیاست خود به راه خود روند؟ یا وحدت این هسته‌های سرخ، یکی شدن آن‌ها به صورت یک مشت واحد قدرتمند و متمرکز که در هر جایی که حضور دارد، سیاست و تاکتیک واحدی را عمل کند و تحت یک مرکزیت هدایت شود؟ کدام راه؟ این دو راه هیچ آشنی با هم ندارند. شما کدام راه را انتخاب می‌کنید؟

شما می‌نویسید: «مبارزات پراکنده را به یکدیگر متصل کنیم امروز هر گروه اجتماعی جداگانه می‌جنگد و همین پراکندگی، نیروی اعتراض را فرسوده می‌کند. نقش چپ باید ایجاد پیوند میان این مبارزات باشد؛ نشان دادن اینکه ریشه مسائل مشترک است و راه حل نیز باید جمعی باشد. دست از تک روی برداریم. بیاید باهم بسازیم.»

ما با قسمت اول این نقل قول کاملاً موافقیم. درست است. انقلابی‌ست. ولی این که «راه حل باید جمعی باشد» و «باید با هم بسازیم» نشان از درک جبهه واحدی در جنبش کمونیستی دارد.

راه حل باید جمعی باشد بدین معناست که هسته‌ها و گروه‌های کمونیستی باید در کنار هم قرار بگیرند و مشورت کنند و راهی را برای یک مسأله مشخص ارائه دهند. این یعنی کار جبهه واحدی در جنبش کمونیستی. یعنی دامن زدن به پراکندگی و فساد.

راه حل باید متمرکز باشد. باید از زندگی توده مردم نتیجه شود، در یک ارگان

مواد	درصد افزایش قیمت
کل مواد غذایی	۸۹,۹
نان، برنج و غلات	۱۳۳,۶
گوشت و مرغ	۸۰,۶
لبنیات و تخم مرغ	۸۷,۲
میوه و خشکبار	۱۱۸,۷
روغن‌ها و چربی‌ها	۱۱۶,۹
چای و نوشیدنی‌ها	۷۰,۹
داده‌ها اقتباس از: مرکز آمار ایران شماره ۱	

و اما فقر و فلاکت و بی خانمانی چنین گسترده‌ای عواقب دردناک و کشنده‌ای به همراه می‌آورد: تشدید تنش‌های خانوادگی تا حد از هم پاشیدن شیرازه خانواده، گسترش تن فروشی ناشی از فقر و لاعلاجی، پناه بردن جوانان به مواد مخدر برای فراموشی بیکاری و بی آیندگی، تقویت باندهای مافیائی دولتی و زیر

مبلغ (تومان)	عنوان
۷۱۶۶۱۸۴	حداقل حقوق پایه ماهانه
۱۴۰۰۰۰	بن کارگری
۹۰۰۰۰۰	حق مسکن
۲۱۰۰۰۰	پایه سنوات (با بیش از ۱ سال سابقه)
۲۱۴۹۸۵۵,۲	حق اولاد ($۷۱۶۶۱۸,۴ \times ۳$)
۱۱۸۲۶۰۳۹	جمع کل دریافتی ماهانه
شماره ۲	

شاخه‌های آن در زمینه فروش مواد مخدر، گسترش تجارت دختران ایرانی به کشورهای همسایه به صورت برده‌های جنسی، گسترش انواع و اقسام بیماری‌های روانی، خودکشی و قتل و...

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها با قتل عام مردم در خیابان‌ها بلکه با دامن زدن به فقر و دیگر مصائب اجتماعی دامنه جنایات خوفناکش را در کل این سرزمین می‌گستراند.

تحریم‌های آمریکا، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد، فشار اقتصادی و سیاسی مضاعفی را بر مردم ایران به ویژه کارگران و زحمتکشان وارد می‌آورد، ولی بخش‌هایی از بورژوازی حاکم در این کشور را که در رأس ابر کنسرن‌های صادرات و واردات نشسته و قادرند تحریم‌ها را دور بزنند به ثروت‌های ده‌ها میلیارد دلاری می‌رساند. رژیم جمهوری اسلامی، چپاول و غارت ثروت‌های موجود و

«در مجموع قیمت مواد غذایی در دی ماه ۱۴۰۴ ... ۸۹,۹ درصد بیشتر از دی ماه ۱۴۰۳ بوده است.» (بی بی سی) جدول شماره ۱ به روشنی بر صحت نتیجه تحقیقات آقای استیو هانکه مبنی بر تورم ۹۲,۳ درصدی برای سال ۱۴۰۴ در ایران مُهر تأیید می‌گذارد:

این تورم مستقیماً بر معیشت اکثریت مردم به ویژه طبقه کارگر، تأثیر مرگباری دارد. بر مبنای داده‌های جدول شماره ۲ حقوق یک کارگر با ۳ سال سابقه و دو فرزند ۹۲,۳۹۱۸۲۶۰۳۹ تومان است. تورم ۹۲,۳ درصدی در مبرم‌ترین نیازهای این کارگر بدین معنی است که توان خرید این کارگر ۹۲,۳ درصد کاهش یافته است.

«حمید حاج اسماعیلی، کارشناس حوزه کار و کارگری ساکن ایران، در گفتگویی هشدار داد که خط فقر در ایران به بالای ۵۵ میلیون تومان رسیده است.» (ایندپندنت فارسی)

حاصل مقایسه مرز فقر با مقدار مزد ماهانه‌ای که کارگر مذکور می‌گیرد، این است که مزد او پنج مرتبه زیر خط فقر قرار دارد و این خانواده می‌تواند فقط یک پنجم نیازهای اساسی خود را برآورده سازد. وقتی این مقدار مزد با تورم ۹۲,۳ درصدی کاهش می‌یابد، شرایطی در معیشت این کارگر به وجود می‌آید که کل خانواده قادر به ادامه حیات نیست.

در واقع این خانواده کارگری در مرز مرگ قرار می‌گیرد. نه تنها کارگران بلکه اقشار تهی دست خرده بورژوازی که هر روز تعدادشان بیشتر می‌شود و قشر میانه خرده بورژوازی که هر روز فقیرتر و به قشر تهی دست نزدیک می‌شود نیز دچار همین معضل مرگبار است. بنا به اقرار دست اندرکاران رژیم بیش از ۷۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر مطلق بسر می‌برند. عیسی کلانتری وزیر سابق کشاورزی می‌گوید: «ما در این ۴۶ سال، ایران را نابود کرده‌ایم ... ۷۰ تا ۷۵ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند.» (محبت نیوز)

این وضعیت دردناک، اسفبار و غیر قابل تحمل زندگی مردمان کار و زحمت است، وضعیتی که در کمتر کشوری تا این درجه سقوط کرده است.

مرکزی شکل داده شود. در نتیجه هسته‌ها و گروه‌های کمونیستی بجای کنار هم قرار گرفتن باید با مبارزه ایدئولوژیک خلاق وحدت کنند و این مرکزیت را به وجود آورند. در اینجا است که واژه «با هم بسازیم» ماهیت خرده بورژوائی خود را نشان می‌دهد. کمونیست‌ها با هم نمی‌سازند.

با هم در جریان تبادل نظر و مبارزه خلاق ایدئولوژیک به وحدت می‌رسند. سازش همیشه غیر اصولی است و دشمن جنبش کمونیستی.

شما نوشته‌اید: «هیچ گرایشی به تنهایی قادر به بازسازی چپ نیست.» ما می‌گوئیم: همه گرایش‌ها در کنار هم نیز قادر به بازسازی چپ نیستند. این را پروسه فعالیت جنبش کمونیستی خارج از کشور نشان داده است. در جنبش کمونیستی و کارگری ایران دو طبقه حضور دارند نه یک طبقه.

مارکسیسم یعنی ایدئولوژی پرولتاریا و ایدئولوژی و شیوه تفکر خرده بورژوازی. در کنار هم قرار گرفتن گرایش‌های مختلف یعنی در کنار هم قرار گرفتن دو طبقه آشتی ناپذیر به لحاظ ایدئولوژیک. ما به این نوع فعالیت مخرب محتاج نیستیم.

به آنچه که محتاجیم، یک حزب کمونیست راستین و سراسری ایران است که از وحدت (نه اتحاد) اکثر هسته‌های سرخ پراکنده و گروه‌ها و سازمان‌های کمونیستی می‌تواند شکل گیرد، صفوف خود را از ناخالصی‌ها غربال کند و تشعشعات انقلابی خود را با تمرکز و قدرت از پائین جامعه بر کل جامعه بنیانند.

برایتان در فعالیت جهت وحدت جنبش کمونیستی موفقیت آرزو داریم.

وضعیت اقتصادی سیاسی امروز جامعه ایران

اقتصاددان آمریکایی و استاد اقتصاد در دانشگاه جانز هاپکینز، در محاسبه خود تورم سال ۱۴۰۴ در ایران را حدود ۹۲,۳ درصد تخمین زده است.

این تورم بی سابقه ناشی از:

- ۱- رشد نقدینگی در کشور و
- ۲- حذف ارز ترجیحی و
- ۳- تحریم‌های امپریالیستی‌ست.

شرایط غیر قابل تحملی را که برای اکثریت مردم ایران به وجود آورده، به حساب تحریم‌های خارجی می‌گذارد و سعی در انحراف افکار عمومی داخلی و خارجی دارد.

صادرات بدون نفت را به سطح کل صادرات کنونی برساند. چنان که ملاحظه می‌شود بیش از ۳۸ درصد صادرات ایران مربوط به صادرات نفت است. بخشی از صادرات غیر نفتی

آمارهایی در مورد چند معضل اجتماعی رو به رشد

موضوع	۱۴۰۰	منبع آمار	۱۴۰۴	منبع آمار
خودکشی	۴ تا ۵ هزار نفر	ماکرو ترندس	۷۵۰۰ - ۸۵۰۰ نفر	تسنیم نیوز
مرگ ناشی از مواد مخدر	۲۴۹۰	ایلنا	۶۵۰۰ نفر	اطلاعات نت
تعداد معتادین	۲۸۰۰۰۰ نفر سال ۱۴۰۳		۳۳۵۰۰۰ نفر	دکتر مهدی جواهری
تن فروشی			۳۰۰۰۰۰ نفر	مؤسسات پژوهشی
اختلالات روانی	۲۵ درصد جمعیت ایران	ایرنا	۵۲ میلیون از ۸۷ میلیون نفر = ۶۰٪	علیرضا شریفی، روانشناس اجتماعی

شماره ۳

یکی از عوامل فقر و بی‌پناهی و استیصال مردم وابستگی رژیم جمهوری اسلامی به کنسرن‌های بین‌المللی به ویژه کنسرن‌های چینی، روسی و هندی‌ست. این وابستگی باعث می‌شود ثروت‌های واقعی کشور ما به تاراج رود. نمونه‌هایی در این زمینه: یک شرکت چینی دو هواپیمای ایرباس را به ایران فروخت «با قیمتی نزدیک به

نیز مربوط به محصولات معدنی است. سهم محصولات صنایع شهری در کل صادرات ایران اندک می‌باشد. یعنی اقتصاد ایران یک اقتصاد رانتی، ورشکسته و رو به زوال است. صنایع ایران در منگنه بورژوازی تجاری مدرن کشور (شرکت‌های عظیم صادرات - واردات) و تحریم‌های بی‌شمار خارجی

تجارت خارجی ایران

شاخص	مقدار تقریبی	توضیح و سال مرجع	منبع
کل صادرات (شامل نفت)	۱۱۲,۶ میلیارد دلار	ارزش کل صادرات در سال ۲۰۲۴	eic datac
صادرات غیرنفتی	۵۷,۸ میلیارد دلار	ارزش صادرات کالاهای غیر نفتی در سال ۱۴۰۴/۱۴۰۳	Tehran times
صادرات نفت	۴۳ میلیارد دلار	ارزش تقریبی صادرات نفت در سال ۲۵-۲۰۲۴	tradeimex
کل واردات (بدون نفت)	۷۲,۴ میلیارد دلار	واردات مواد و کالاهای در سال ۲۵-۲۰۲۴	Tehran times
تجارت خارجی غیر نفتی	۱۱۶ میلیارد دلار	تجارت بدون نفت در سال ۱۴۰۲	بانک اقتصاد

شماره ۴

چهار برابر ارزش بازار در معامله‌های تهاتری از نفت، رسانه‌های ایرانی روز یکشنبه گزارش دادند ... طبق گزارش آژانس خبری ILNA، شرکت HAOKUN ENERGY هواپیماها را که ارزششان کمتر از ۳۰ میلیون دلار برای هر فروند بود، در ازای ۱۱۶ میلیون دلار نفت ایران معامله کرد.» (IranWire انگلیسی)

طبق گزارش رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران: «حدود ۹۲٪ نفت ایران با حدود ۳۰٪ تخفیف و هزینه‌های دیگر به چین فروخته می‌شود.»

فشرده و هر روز بحرانی‌تر می‌شود. این فشار و بحران باعث بیکاری جمعی جوانان می‌گردد و اکثریت جمعیت کشور که هر روز فقیرتر و بی‌خانمان‌تر می‌شود با معضلات بیشتری روبه‌رو می‌کند. این اقتصاد آشفته، بحران‌زده و بیمار زیربنای مادی وضعیت خاص بحران‌های روبنایی جامعه است.

به بیان دیگر مبارزات و شورش‌های اجتماعی علیه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی را تغییرات اقتصاد بحران زده کشور رقم می‌زند. تا وضعیت اقتصاد ایران چنین است، مبارزات و شورش‌های طبقات و اقشار ستم دیده ادامه خواهد داشت و با بحرانی‌تر شدن شرایط اقتصادی، شورش‌ها نیز گسترده‌تر خواهد شد.

از جانب دیگر به علت توطئه و خرابکاری‌های بورژوازی تجاری مدرن ایران، وضعیت صنعت آنچنان اسف انگیز و در حال سقوط است که قادر نیست

اوضاع سیاسی کشور

بعد از سرکوب خونین جنبش دی ماه ۱۴۰۴، جامعه عزادار شد. در هر کوچه و خیابانی تعدادی از جوانان کشته شده بودند. بهت، اندوه و غم جامعه را فرا گرفت.

در جواب به این سؤال که چرا چنین شد، جامعه هر روز قطبی‌تر می‌گردد و فکر فرا رفتن از این وضعیت جانکاه بسیاری را مشغول نموده است.

زندان‌ها از هزاران مبارز دستگیر شده در جنبش دی ماه پرگشته است. شرایط روحی و جسمی طاقت فرسائی را بر آن‌ها وارد می‌کنند. بسیاری از آن‌ها حکم اعدام گرفته‌اند. هراس مردم از اعدام عزیزان دستگیر شده‌شان کل جامعه را در هیجان نگه داشته است.

خامنه‌ای در بیانات روز ۲۸ بهمن، جنبش اخیر را کودتا خواند و در سخنان ۲۹ بهمن با بسط بیشتری بر آن تأکید کرد. او در ۲۹ بهمن در دیدار با جمعی از مردم تبریز تلاش کرد نفاق افکنی کند:

«یک عده‌ای خود آن مفسدین و فتنه‌گران و کودتاچی‌ها بودند، ... یک دسته نیروهای مدافع امنیت و مدافع سلامت نظام بودند، چه نیروهای انتظامی، چه نیروهای بسیجی و سپاهی و چه کسانی که در کنار اینها حرکت می‌کردند ... یک دسته رهگذرها هستند...»

ولی همین سخنان مورد نفرت بیشتر مردم گردید.

در طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، بارها جنبش‌های طبقاتی و اجتماعی جامعه را در سطوح مختلف فرا گرفته است ولی هر بار شدیدتر از قبل، خونین سرکوب شده‌اند.

در سال‌های اخیر شرایط زیربنایی برای انقلاب ایران کاملاً فراهم گشته است. ولی هنوز شرایط روبنایی برای یک انقلاب ضد سرمایه‌داری آماده نگشته است.

در روند جنبش کوتاه مدت دی ماه ۱۴۰۴ و سرکوب خونین آن جامعه بیش از پیش قطبی شد. بخش وسیعی از زحمتکشان و نیروهای مترقی، با تجربه و تا اندازه‌ای

آگاه جمعیت، از عناصر میانه و سازشکار فاصله گرفتند. این امر در برخورد مردم به ادعاهای رضا پهلوی کاملاً مشهود است.

درصد اندکی از مردم با تهییج بسیجی‌های لباس شخصی شعارهایی به نفع رضا پهلوی سر می‌دادند. اکثریت قاطع شرکت کنندگان در جنبش آگاهانه از این شعار فاصله می‌گرفتند.

با وجود این که جنبش دی ماه کوتاه مدت بود ولی سیر سریع حوادث فوق‌العاده‌ای که در آن اتفاق افتاد؛ مثل آتش زدن مساجد و مؤسسات فرهنگی - اسلامی رژیم و مسلح شدن برخی از جوانان و کشتن مهره‌های جنایت کار رژیم، قطب بندی جامعه را تعمیق نمود و تجربیات تازه‌ای را بدست آورد.

سرکوب خونین و خشن مردم توسط رژیم اسلامی، تجربیات چندی را بر تجربیات قبل اضافه نمود:

۱- تقویت ایده مسلح شدن عمومی علیه رژیم. در برخی از تظاهرات دی ماه، شعار "وای به روزی که مسلح شویم" شنیده می‌شد.

۲- آتش زدن مساجد و مؤسسات فرهنگی - اسلامی رژیم نشان از نفرت مردم از دین اسلام و حاکمین بود که هر روز عمق بیشتری می‌یابد. در مراسم به خاکسپاری و یا ملاقات کشته شدگان جنبش دی ماه، در خیلی موارد خانواده‌های غزادار به رقص و پایکوبی می‌پردازند و نشان می‌دهند که از سنت‌های تحقیر کننده اسلامی فاصله گرفته‌اند. نشان می‌دهند که زندگی و مبارزه نمرده است. این روند بهترین شرایط را برای پذیرش سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی فراهم آورده است. ولی حزبی که باید آن را تبلیغ کند وجود ندارد.

۳- بدون یک اتحاد فراگیر، جنبش قادر به پیروزی نیست. بر مبنای این تجربه در برخی از ملیت‌های ساکن ایران مثل ملت کرد و بلوچ نیروهای سیاسی جهت عمل متحد وارد مذاکره شده‌اند.

۴- رو آوردن بسیجی‌ها به شعارهای پهلوی برمی‌گردد و رضا شاه روح شاد برای افتراق بین تظاهر کنندگان، مردم را بیشتر به ضرورت یک آلترناتیو مترقی آگاه نمود. ولی جنبش کمونیستی که وظیفه

تاریخی تبلیغ این آلترناتیو مترقی یعنی "سوسیالیسم" را دارد و می‌بایست مردم را حول آن بسیج، متشکل و مسلح نماید، به دلیل پراکندگی درونی، حضور بسیار کم‌رنگی داشت.

۵- آخرین روزهای این جنبش بسیار پر تنش بود. مدیای امپریالیستی که در خارج از کشور روی آلترناتیو رضا پهلوی می‌دمید و تهدیدهای ترامپ که ما در راه هستیم، این تفکر نادرست را به وجود آورد که رژیم در حال سقوط است و جنبش به حمله نهایی پرداخت. در حالی که شرایط سقوط رژیم فراهم نبود. این باعث کشتار خوفناک بیش از ۴۰ هزار نفر از مردم شد. بعد از سرکوب این جنبش، مردم بیشتر به قانونمندی "حق داشتن، سود جستن، اندازه نگهداشتن" که مائو تسه‌دون آن را فرمول بندی کرده است، نزدیک شدند ولی تا نیروی رهبری کننده انقلابی یعنی حزب کمونیست راستین ایران در جامعه حضور نداشته باشد، تحقق عملی این قانونمندی امکان ندارد.

۶- رژیم از آشفتگی و عدم آمادگی خود در جنبش ۱۴۰۱ درس گرفت و در این فاصله خود را برای رو به رو شدن و سرکوب جنبش‌هایی که به وجود می‌آیند به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی آماده کرده است. ولی آن نیروی عظیمی که باید رژیم را بروباند آماده نبود و آماده نیست. این نیرو در دی ماه به لحاظ آمادگی، پائینتر از سطح جنبش ۱۴۰۱ بود. در این جنبش کارگران شرکت کردند ولی طبقه کارگر به صورت طبقه حضور نداشت. بازاریان معترض به سازش با رژیم رفتند. مردم خود انگیزه به خیابان آمدند. متشکل نبودند و متحد عمل نمی‌کردند. لذا رژیم توانست جنبش را در مدتی کوتاه و به آسانی مهار و سرکوب نماید.

در روز ۲۶ فوریه ۲۰۲۵ سازمان مجاهدین ادعا نمود که با ۲۵۰ نفر به محل اقامت خامنه‌ای حمله کرده، صدها نفر از محافظین را کشته و بیش از صد مجاهد نیز جانشان را از دست داده و بعد از خاتمه عملیات ۱۵۰ مجاهد به مکانهای امن خود رفته‌اند. اگر این خبر کاملاً هم صحت داشته باشد، بیش از یک ماجراجوئی مرگ آور نبوده است. اگر آن‌ها حتی می‌توانستند

خامنه‌ای را بکشند، باز هم در اوضاع ایران تغییر حاصل نمی‌شد. مجاهدین در رقابت با رضا پهلوی و بیرون آمدن از انفراد کامل در افکار عمومی ایرانیان دست به چنین دیوانگی زدند.

ترامپ از آغاز جنبش دی ۱۴۰۴ حضور شومش را بر فرار آسمان کشورمان نشان می‌داد. او در آخرین روزهای این جنبش گفت که در راه ایران است و همراه رضا پهلوی جنبشی را که آمادگی درگیری نهایی نداشت تازاند. قتل عام مردم توسط رژیم و حمله آمریکا - اسرائیل و پشتیبانی رضا پهلوی از آن‌ها: قطب بندی جدیدی در جامعه ایجاد کرده است: طرفداری از اسرائیل - آمریکا - رضا پهلوی؟ حمایت از جمهوری اسلامی به بهانه دفاع از میهن؟ یا وحدت عمومی برای سرنوشت رژیم ایران و مبارزه علیه هرگونه دخالت خارجی. اندکی از عقب مانده‌ترین عناصر جامعه به ویژه در خارج از کشور به بخش اول رو آورده‌اند. تقریباً هیچ نیرویی از مردم در جریان حمله آمریکا - اسرائیل به ایران پشت رژیم ایران قرار گرفته‌اند. اکثریت راه سوم را انتخاب کرده‌اند. تحکیم و پیروزی راه سوم ولی در گروی وحدت اکثریت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران است. حمله آمریکا و اسرائیل به ایران و کشتن خامنه‌ای و برخی از سران رژیم، برخی از مردم را شادی کرد ولی این شادی دیری نپائید. زیرا تخریب یک کشور توسط کشورهای دیگر و نابودی دولتمردان آن، وضعیت جامعه را آشفته‌تر می‌سازد. بحران اقتصادی و گرانی با شدت بیشتری زندگی زحمتکشان را تهدید می‌کند. دخالت بیگانگان در هر کشوری مصیبت‌بار است. معضلات هر کشوری را باید مردمان آن کشور حل و فصل کنند. رژیم جمهوری اسلامی را باید مردم به محوریت طبقه کارگر به گورستان تاریخ بسپارد. حمله نظامی به ایران این پروسه را برای مدتی طولانی عقب انداخت. ولی مردم در این آشوب و گرانی قادر به نشستن و سکوت نیستند.

لذا به قطعیت می‌توان گفت که توفان جنبش آینده در راه است.

اکنون مردم زحمتکش ایران می‌بایست در

دو جبهه بچنگند: ۱- مبارزه علیه دخالت نیروهای بیگانه در اوضاع داخلی ایران و ۲- مبارزه جهت سرنوشتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و یا هر رژیم سرمایه‌داری دیگری که در این کشور حاکم شود.

اگر در جنبش‌های آینده، در، بر همین پاشنه بچرخد، یعنی حزب کمونیست ایران تشکیل نشود و مردم را حول شعار سوسیالیسم متحد و مسلح نکند، این جنبش‌ها نیز به سرنوشت جنبش دی ماه ۱۴۰۴ دچار خواهند شد و سلطه امپریالیسم با گسترده بیشتری بر کشورمان حاکم خواهد شد. برآمدن جنبش عظیم آینده حتمی است. جنبش کمونیستی با پایان دادن به پراکندگی باید به این درخواست تاریخ، به مسئولیت خود در متحد و مسلح کردن مردم حول شعار «پیروز باد سوسیالیسم» جواب مثبت گوید.

علل رشد سلطنت طلبی

خارج از کشور.

نگاهی کوتاه به تاریخ سلطنت در ایران.

در دوران سرمایه‌داری، دولت سلطنتی، یکی از اشکال سیاسی دولت است. شکل دیگر دولت سرمایه‌داری می‌تواند جمهوری پارلمانی و یا فاشیستی باشد. در نتیجه شکل سلطنتی، یک ساختار اجتماعی نیست. ساختار اجتماعی دولت سلطنتی می‌تواند فئودالیسم باشد و یا سرمایه‌داری. دولت سلطنتی در دوران سرمایه‌داری به لحاظ سیاسی شباهت تام با یک دولت فاشیستی دارد. برای مثال دولت سلطنتی انگلستان سرمایه‌داری را در نظر بگیریم. اختیارات پادشاه انگلستان به قرار زیر است:

- انتصاب نخست‌وزیر
- انتصاب وزرا، قضات و اسقف‌ها
- تصویب نهایی قوانین
- اعلام جنگ و صلح
- فرماندهی کل نیروهای مسلح

چنانکه ملاحظه می‌شود، پادشاه انگلستان قدرت مطلقه دارد. بدین جهت ملکه

انگلستان تا آخرین ساعت زندگی‌اش حاضر نبود به نفع فرزندش از سلطنت کناره‌گیری کند.

در یک دولت فاشیستی نیز رهبر، قدرت مطلقه دارد. محمد رضا شاه نیز بر تمام زمینه‌هایی که پادشاه انگلستان صاحب قدرت است، در ایران صاحب قدرت بود، به اضافه یک زمینه مهم دیگر و آن؛

- خدا پادشاهی. پادشاه خدای روی زمین است و این پادشاه از نژاد برتر آریایی‌ست.

از این جهت به او خدایگان آریامهر می‌گفتند. رژیم محمد رضا شاه یک رژیم شبه فاشیستی بود.

سلطنت در ایران بیش از ۳۷۰۰ سال قدمت دارد. جان‌سختی و تداوم طولانی سلطنت در ایران ناشی از ساختار اقتصادی - اجتماعی این سرزمین است. در ایران ظهور طبقات و مبارزه طبقاتی در طول قرنهای متمادی تا ۱۹۰۷ که جنبش مشروطه آغاز شد، در دل سازمان قبیله‌ای جریان داشت. تمام پادشاهان ایران یا رئیس قبیله بودند مثل پادشاهان ماد و پادشاهان قاجار و یا از وحدت چندین قبیله به قدرت دست یافته بودند مثل شاه اسماعیل صفوی. ولی در طول این تاریخ طولانی ساختار طبقاتی جامعه ایران سرواژه بود که از برده نیز در زمینه‌های تولیدی و خانگی وسیعاً استفاده می‌شد.

سازمان جان‌سخت قبیله به طور چشمگیری تکامل مبارزه طبقاتی را کند می‌کرد و آن را در خدمت قدرتمندان قبیله سمت می‌داد. در ایران با به قدرت رسیدن یک پادشاه، بلافاصله مناطق این سرزمین بین اعضای خانواده شاه و سران قبیله‌ای که پادشاه متعلق بدان بود تقسیم می‌شد.

انقلاب مشروطه ساختار سرواژه را از بیخ و بن برکند ولی برخی از قبایل با وجود این که تضعیف گشتند، در جامعه باقی ماندند. امروز نیز برخی از آن‌ها در جامعه حضور دارند مثل قبیله ممسنی، قشقایی، بختیاری، سگوند، سنجابی، کلهر و...

بعد از انقلاب مشروطه، پادشاه از روال دیگری غیر از روال قبیله‌ای به قدرت رسید. زیرا شرایط بین‌المللی و داخلی از اساس دگرگون شده بود. کشورهای

سرمایه‌داری که از اواسط قرن نوزدهم در ایران نفوذ فوق‌العاده‌ای داشتند، از اوایل قرن بیستم به کشورهای امپریالیستی تبدیل شدند و جامعه ایران در مسیر ورود به جامعه سرمایه‌داری گام برمی‌داشت. لذا قدرت سیاسی در ایران تابعی از این نفوذ گردید و طبقات تازه برآمده از انقلاب مشروطه یعنی بورژوازی وابسته و پرولتاریای نوپای ایران در تقابل ضعیف و شکننده با نظام فئودالی کلاسیک و نوپای کشور قرار گرفتند. ناشی از این تقابل و نفوذ انگلیس و روسیه و تضاد شدید آن‌ها در ایران، رضا شاه به عنوان نماینده فئودالیسم - بورژوازی وابسته با یاری انگلستان به قدرت رسید و پسرش نیز که در اوایل سلطنت‌اش نماینده همین طبقات نوظهور بود، با رشد مناسبات سرمایه‌داری وابسته و لزوم آزاد شدن دهقانان از زمین جهت ایجاد نیروی کار شهری برای صنایع مونتاژ خارجی، توسط اصلاحات ارضی، فئودالیسم را در هم کوبید.

پس از جابجایی قدرت در سال ۱۳۵۷ ساختار سلطنتی دولت دست نخورده باقی ماند. دستگاه قضائی، ارتش، مجلس فرمایشی، زندان‌ها و ... ماندند، فقط گردانندگان آن‌ها عوض شدند. بجای شاه بزرگ کرده، خمینی - حامنه‌ای با عمامه نشستند، بجای هویدا با گل اورکیده بر سینه، بازرگان - روحانی بر مسند نشستند. شاه سعی می‌کرد مردم را زیر پرچم ارتجاعی ناسیونالیسم متحد کند و خمینی - خامنه‌ای سعی دارند مردم را زیر پرچم اسلام متحد کنند.

در واقع رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم سلطنتی با ویژگی شرایط داخلی و بین‌المللی ایران است.

شرایط ویژه کنونی و رشد گرایش سلطنت طلبی به ویژه در خارج از کشور

نتیجه این که شکل سلطنتی دولت چیزی نیست که رضا پهلوی بخواهد از نو به وجود آورد، بلکه حاضر و آماده وجود دارد. فقط باید کراوات بجای عمامه بنشیند و ناسیونالیسم بجای اسلام شیعه. همین و بس.

به همین جهت است که رضا پهلوی

می‌گوید: «تکیه‌گاه من برای حفظ تمامیت ارضی و برقراری ثبات در دوران گذار، نیروهای مسلح ایران هستند.» و در جریان جنبش دی ماه ۱۴۰۴ به نیروهای مسلح پیام می‌دهد که: «این آخرین فرصت شماسست که به ملت ببینید و سرنوشت خود را از کشتی در حال غرق شدن جمهوری اسلامی جدا کنید.» (Instagram · iranintit)

۱- لذا رژیم سلطنتی - آخوندی کنونی آن پایه مادی‌ای است که رضا پهلوی در شرایط مساعد بین‌المللی و داخلی می‌تواند بدون تغییر کلی روی آن سوار شود. با فوکل و کراوات جای خامنه‌ای را بگیرد و با پوشاندن لباس معمولی به آخوندها آن‌ها را بکار بگمارد. سپاه و ارتش را نیز دست خورده برای حاکمیت‌اش نگهدارد.

۲- تجربه تاریخی نشان داده است که نیروهای مرتجع و سیاه می‌توانند با تبلیغات رسانه‌ای و سرمایه‌ای که در اختیار دارند، به آسانی لومپن‌ها و مردمان منفعل و "غیر سیاسی" جامعه را به خود جلب کنند و ارتش جنایتکاری از آن‌ها بسازند. امروزه ده‌ها هزار ایرانی منفعل و فراری در خارج از کشور وجود دارد.

جنبش کمونیستی و نیروهای مترقی قادر نشدند در طی این سال‌ها آن‌ها را به مبارزه جلب کنند. هر موج عظیمی که در ایران برمی‌خیزد، این افراد به عقب مانده‌ترین و یا ارتجاعی‌ترین نیروها متمایل می‌شوند. اسماعیلیون توانست در سال ۱۴۰۱ حدود ۱۰۰ هزار نفر را در برلن گرد آورد و امروز رضا پهلوی هزاران نفر را در خارج از کشور گرد می‌آورد.

با به وجود آمدن حزب کمونیست راستین ایران و تشعشع فرهنگ انقلابی از پائین به کل جامعه، لومپن‌ها و حتی تن فروشان می‌توانند در خدمت انقلاب متشکل شوند. نمونه برجسته آن را ما در جنگ ویتنامی‌ها علیه فرانسه و آمریکا می‌یابیم.

۳- اکثریت مردم ایران خواهان دموکراسی، معیشت کافی، سرپناه مساعد، زندگی بی دغدغه هستند و فکر می‌کنند برای رسیدن به این خواست‌ها باید وارد انقلاب دموکراتیک شد. هر کس که در ایران و در سطح بین‌المللی روی این مسأله بکوبد و از یک دولت دموکراتیک صحبت کند، حتی با

گذشته جنایت کارانه و سابقه سیاسی ضد مردمی، می‌تواند نظر بسیاری را به خود جلب نماید.

این روزها مدیای خارج از کشور روی انقلاب دموکراتیک شاهزاده رضا پهلوی می‌کوبند.

وظیفه جنبش کمونیستی‌ست که انقلاب سوسیالیستی و ضرورت آن را تبلیغ کند و راه واقعی رسیدن به خواستهای دموکراتیک مردم را نشان دهد.

۴- مردم ایران می‌دانند که توحش بی مثال رژیم جمهوری اسلامی به دلیل ضعف و آشفتگی درونی آن است. ولی تصور می‌کنند با یک خیزش عمومی می‌توانند این رژیم لرزان را از بیخ و بن ببرند. به ویژه اگر مدیای امپریالیستی آن را تبلیغ کند.

تهییج مردم عامی توسط دارو دسته رضا پهلوی - مدیای امپریالیستی و موضع "تهاجمی" ترامپ که ما در راه هستیم، این تصور را تقویت نمود که کار تمام است و پهلوی می‌تواند برگردد. به ویژه که یک آلترناتیو انقلابی و شخصیت انقلابی در مقابل او حضور نداشت. رضا پهلوی، عامل اسرائیل و آمریکا برای بخش کوچکی از مردم به ویژه در خارج از کشور آلترناتیو شده بود.

۵- در جنبش اخیر، مدیای امپریالیستی - اسرائیلی از قبیل رادیو اینترنشنال، رادیو اسرائیل، بی بی سی، رادیو آلمان فارسی، رادیو فرانسه سعی می‌کردند با جعل وقایع، عکس‌ها و ویدئوها طرفداران پهلوی را در ایران بیش از حد بزرگنمایی کنند و چپ را منفرد و بی اثر نمایند. زیرا چپ ساختار سرمایه‌داری را منهدم می‌کند. ولی با وجود عدم حضور حزب کمونیست راستین ایران در جامعه، آن‌ها موفق به انفراد جنبش چپ نشدند. زیرا چپ برای انجام رسالت‌اش با تمام قوا تلاش می‌کند. آن‌ها توانستند، برای رضا پهلوی تبلیغات گسترده‌ای سازمان دهند ولی کلاً تظاهرات متعدد و پر جمعیت نیروهای چپ و آزادیخواهان واقعی در خارج از کشور نیز دارای ابعاد وسیعی بود.

۶- عامل دیگر رشد سلطنت طلبی در ایران امروز، دامن زدن به ناسیونالیسم ارتجاعی در بین عقب مانده‌ترین مردم است. اکثریت مردم ایران خواهان کشوری آرام بدون

دخالت خارجی و فاشیسم داخلی هستند. هر طبقه و قشری راه مشخصی برای این چنین ایرانی ارائه می‌دهد. جنبش کمونیستی انقلاب سوسیالیستی، برپائی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را تبلیغ می‌کند، اقشار میانه خرده بورژوازی انقلاب دموکراتیک را فریاد می‌زنند و قشر اپوزیسیون و ارتجاعی بورژوازی ناسیونالیسم ارتجاعی را در گوش مردم می‌خواند. جنبش کمونیستی ضعیف و پراکنده است. لذا دو آلترناتیو ارتجاعی یعنی انقلاب دموکراتیک و ناسیونالیسم بورژوازی امکان رشد می‌یابند. این هر دو آلترناتیو با شدت از سوی محافل امپریالیستی دامن زده می‌شود. امروز جدالی سهمگین بین نیروهای سیاه امپریالیستی و نیروهای انقلابی در جریان است. جنبش کمونیستی باید تحرک بیشتری در کارگری شدن و ایجاد حزب راستین کمونیست ایران از خود نشان دهد.

اجلاس داووس و کنفرانس مونیخ و سرنوشت نظم جهانی

برگزار شد.

در اجلاس ۲۰۲۶ داووس بیش از ۳ هزار نفر از رؤسای کشورهای مختلف، از جمله ترامپ، صاحبان سوپر کنسرن‌های بین‌المللی و شخصیت‌های جهانی با شعار "روحیه گفتگو" حضور داشتند. در این اجلاس ترامپ از موضع خود دال بر اشغال نظامی گروئنلند و اعمال تعرفه‌های سنگین به کشورهای اروپایی که از دانمارک پشتیبانی می‌کنند، عقب می‌نشیند ولی بر اشغال گروئنلند تأکید می‌نماید. برخورد تحقیر آمیز رئیس جمهور آمریکا به کشورهای اروپایی به تشدید تضاد آمریکا و اروپا در همین کنفرانس می‌انجامد. در بحث تعرفه‌ها و جنگ تجاری تضاد کشورهای اروپایی با آمریکا به اوج میرسد و نشان می‌دهد که همکاری و تعامل کشورهای سرمایه‌داری در جهان نسبت به سال قبل سست‌تر گردیده و تنش جهانی افزایش یافته است.

بحث دیگر این اجلاس یافتن راهکارهای همه جانبه‌تر برای استفاده از وسائل تولید مجهز به هوش مصنوعی و جانشین کردن

آن با نیروی کار انسان متخصص در تولید است. این بحث از یک جانب راه‌های نوین جهت تشدید استثمار نیروی کار انسانی و از جانب دیگر بیکارسازی‌های گسترده نیروی کار "زائد" را بررسی می‌کند. در عین حال اعضای شرکت کننده در مورد محیط زیست که یکی از بزرگترین معضل جهانیست، به هیچ توافقی دست نمی‌یابد. کنفرانس مونیخ یکی از مهم‌ترین نشست‌های سالانه امنیتی جهان است که سرمایه‌داری آن را تحت قانون "تعامل با یکدیگر و نادیده نگرفتن همدیگر" هر ساله برگزار می‌کند. در این کنفرانس بیش از ۱۰۰۰ شرکت کننده از ۱۱۵ کشور از جمله ۶۰ تن از رؤسای دولت‌های جهان گردآمدند. با وجود این که از نظر وظائف بین این دو نشست تفاوت بارزی به چشم می‌خورد ولی می‌توان کنفرانس مونیخ را در واقع ادامه اجلاس داووس تلقی نمود. مارکو روبریو در این کنفرانس تلاش کرد از تضاد تشدید شونده آمریکا و اروپا که در اجلاس داووس با شفافیت ظاهر گشته بود، بکاهد. ما در اینجا مهم‌ترین بخش‌های سخنرانی او در کنفرانس را می‌آوریم: «ما امروز اینجا گرد آمده‌ایم به عنوان اعضای یک اتحاد تاریخی، اتحادی که جهان را نجات داد و تغییر داد ... سازمان ملل هنوز پتانسیل زیادی دارد تا وسیله‌ای برای خوبی در جهان باشد. اما ما نمی‌توانیم نادیده بگیریم که امروز، در مهم‌ترین مسائل پیش‌رو، هیچ پاسخی ندارد ... برای ما آمریکایی‌ها، خانه‌مان ممکن است در نیمکره غربی باشد، اما ما همیشه فرزند اروپا خواهیم بود ... ما نمی‌خواهیم متحدانمان ضعیف باشند، زیرا این ما را ضعیف می‌کند ... ایالات متحده قصد دارد یک نظم جهانی جدید بسازد ... اگر لازم باشد ما آماده‌ایم این کار را به تنهایی انجام دهیم، اما ترجیح و امید ما این است که آن را همراه با شما، دوستانمان در اروپا، انجام دهیم».

آمریکا می‌خواهد دوباره جهان تک قطبی را احیا کند. ولی شرایط جهان تک قطبی سابق به طور کامل دگرگون گشته و شرایط دیگری در جهان حاکم است. چین و روسیه، هند و ترکیه به عنوان قدرت‌های

نوپای امپریالیستی چنین طرحی را نمی‌پذیرند. استراتژی آمریکا برای ایجاد جهان تک قطبی که خود در رأس آن باشد، عبارتست از ۱- ایجاد آشوب جهانی و نظم فراقانونی یعنی میتوان برای منافع آمریکا هر قانونی را زیر پا گذاشت و هر عمل ضد انسانی را انجام داد. و ۲- پس زدن و متلاشی کردن جنبش‌هایی که در کشورهای مختلف علیه حاکمیت فاشیسم و سرمایه‌داری شعله می‌کشند و القاء این تفکر که شما قادر به تغییر نیستید، ابر قدرت آمریکا و دوست شما وظائف شما را به عهده می‌گیرد. شما فقط باید آن را تکمیل کنید.

مواضع مارکو روبریو که در فوق بدان اشاره شد به روشنی نشان می‌دهد که آمریکا تلاش می‌کند اروپا را پشت سر خود نگهدارد. ولی قادر نمی‌گردد. در اجلاس داووس آشکار گردید که همکاری و تعامل کشورهای سرمایه‌داری در جهان نسبت به سال قبل سست‌تر گردیده و تنش جهانی افزایش یافته است. در کنفرانس مونیخ روشن گردید که این سستی به یک شکاف عظیم تبدیل گشته است.

دولت‌های چند دهه اخیر در آلمان در دنباله‌روی از سیاست‌های دولت آمریکا، نمونه برجسته‌ای از دنباله روی یک دولت از دولت دیگر بودند. ولی امروز صداعظم راست‌گرای آلمان که با حزب فاشیستی AFD وجوه مشترک قابل ملاحظه‌ای نیز دارد در این کنفرانس جواب روبریو را چنین می‌دهد: «شما شعار سنگینی برای این کنفرانس انتخاب کرده‌اید، "در حال نابودی." و این احتمالاً به این معنی است که نظم بین‌المللی مبتنی بر حقوق و قواعد در حال حاضر در حال نابودی است. اما من وحشت دارم که اقرار کنم؛ ما باید این را با واژه‌ای سخت‌تر بیان کنیم: این نظم، هرچند ناقص حتی در بهترین دوران‌ها، دیگر وجود ندارد.» به بیان دیگر اکنون نظم بین‌المللی تابع هیچ قانون بین‌المللی‌ای نیست. در ادامه «همه ما وارد عصری شده‌ایم که بار دیگر به طور آشکار با سیاست قدرت و سیاست قدرت‌های بزرگ مشخص می‌شود» یعنی نظم بین‌المللی تابع قدرت است هر چه دولت قوی‌تر باشد، نظم

بین‌المللی بر محور آن می‌چرخد. البته این صدراعظم راست‌گرا دغلکاری می‌کند. زیرا می‌داند که نظم جهان از آغاز دوران امپریالیسم بر این قانون استوار بوده است. دو جنگ جهانی برای تعیین قدرتمندترین دولت برپاگردید. و این قدرتمندتر که در سیستم امپریالیستی، آمریکا بود، بزرگترین سهم از ثروت جهانی را به خود اختصاص داد و انگلستان را به پشت صحنه روبراند. او چنین ادامه می‌دهد «اگر پس از سقوط دیوار برلین لحظه‌ای تک‌قطبی در تاریخ وجود داشته باشد، آن مدت‌ها پیش پایان یافته است.» این موضع آشکار ضد تلاش‌های آمریکا برای احیای جهان تک قطبی است. و مستقیماً استقلال اتحادیه اروپا از آمریکا را چنین فرمولبندی می‌کند «یک اروپای مستقل بهترین پاسخ ما به این عصر جدید است.» و در مقابل سازمان ناتو به رهبری آمریکا، ناتوی جدیدی طراحی می‌کند «ما می‌خواهیم یک شراکت ترانس‌آتلانتیک جدید بسازیم. ... شراکت ترانس‌آتلانتیک دیگر چیزی نیست که ما بتوانیم آن را بدیهی و تضمین شده فرض کنیم.»

در کنفرانس مونیخ ویکتور اوربان، رئیس جمهور مجارستان پس از مشاجره سخت با زلنسکی می‌گوید: «به همین دلیل اوکراین "نمی‌تواند" عضو اتحادیه اروپا شود.» و در شبکه رسمی اجتماعی خود زلنسکی را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌نویسد «جناب آقای رئیس‌جمهور، شما در مسیر اشتباهی هستید. پیوستن به اتحادیه اروپا یک فرایند مبتنی بر شایستگی است. دولت‌های عضو شرایط را تعیین می‌کنند — نه کشورهای کاندیدا.»

ماکرون شفاف‌تر از دیگران موضع می‌گیرد: «اکنون زمان جسارت است. اکنون زمان اروپای قدرتمند است. ... اروپا باید بیاموزد که به یک قدرت ژئوپلیتیکی تبدیل شود. این امر بخشی از ذات تاریخی ما نبوده است. ... ما باید معماری امنیتی اروپا را بازچینش و بازسازمان‌دهی کنیم؛ زیرا معماری امنیتی پیشین به طور کامل در دوران جنگ سرد طراحی و چارچوب‌بندی شده بود و دیگر با شرایط کنونی سازگار نیست. ... اروپا

در حال تقویت و مسلح کردن خود است، اما اکنون باید از این مرحله فراتر رود... اروپا باید به یک قدرت ژئوپلیتیکی تبدیل شود.»

نخست وزیر بریتانیا نیز تقریباً با مواضع مرتس و ماکرون هماهنگ بود. او گفت: «برای من روشن است که امنیت بریتانیا بدون امنیت اروپا و امنیت اروپا بدون امنیت بریتانیا امکان ندارد. ... ما باید نیروی مسلح خود را بسازیم، زیرا این همان پشتیبان (Währung) عصر ماست. ... و به عنوان اروپا، باید روی دو پای خود بایستیم. ... اکنون وقت دور ریختن سیاست‌های خرد و دغدغه‌های کوتاه مدت... با هم عمل کردن برای ساختن اروپای قوی‌تر و ناتویی بیشتر اروپایی‌ست.»

«رادوسواف سیکورسکی»، وزیر خارجه و معاون نخست وزیر لهستان نیز روشن و شفاف موضع خود را چنین بیان داشت: «مایلم مهمانان آمریکایی ما بدانند - زیرا این موضوع به طور کامل در فضای رسانه‌ای آمریکا بازتاب نیافته است - که این دقیقاً اروپایی‌ها هستند که در حال حاضر هزینه این جنگ را می‌پردازند. سال گذشته، هزینه‌کرد آمریکا برای این جنگ تقریباً صفر بود. ما در حال خرید سلاح‌های آمریکایی هستیم تا بتوانیم آن‌ها را به اوکراین منتقل کنیم.»

هیچ بسته کمکی در کنگره ایالات متحده وجود ندارد و هیچ چشم‌اندازی برای تصویب آن هم نیست. اگر این ما هستیم که هزینه را می‌پردازیم، اگر این مسئله بر امنیت ما تأثیر می‌گذارد و نه فقط بر امنیت اوکراین، پس ما شایسته نشستن بر سر میز مذاکره هستیم، زیرا نتیجه این جنگ مستقیماً بر ما تأثیر خواهد گذاشت.»

سخنان نمایندگان که در فوق بدان اشاره شد به روشنی چند واقعیت را نشان می‌دهد:

۱- اروپا از وابستگی سیاسی و بخشاً اقتصادی به آمریکا، دور می‌شود.

۲- اروپا تلاش می‌کند به صورت یک واحد مسلح قدرتمند جهانی خود را عرضه کند. در این راستا دولت آلمان، فرانسه و اسپانیا در مورد تقویت قوای نظامی خود به توافق رسیدند و قرار است جنگنده‌های فعلی خود

را با جنگنده‌های (FCAS) جایگزین کنند. ۳- اروپا می‌خواهد در وقایع جهانی اثر گذار باشد.

۴- اروپا مایل است ناتوی خودش را سازمان دهد.

به درستی می‌توان گفت که سیاست ترامپ در اعمال فشار بر اروپا در جهت تبدیل آن به زانده خود به شکست مفتضحانه‌ای انجامیده است. آمریکای ترامپ بزرگترین و نزدیکترین متحدین خود را با گام‌های بلند از دست می‌دهد، ضعیف‌تر، منفردتر و منفورتر از سابق، می‌خواهد نظم نوینی بر جهان حاکم گرداند.

در عین حال اروپا نیز متحد نیست. ذات سرمایه‌داری رقابت است. دولت‌های اتحادیه اروپا یک دست و دارای قدرت یکسان نیستند. تعداد اندکی بر اکثریت فشار سیاسی و اقتصادی اعمال می‌کند. موضع ویکتور اوربان تضاد کوچک‌ترها و بزرگ‌ترها را به روشنی نشان می‌دهد. او می‌گوید: «طبیعتاً هر کشوری از حاکمیت خود دفاع می‌کند، و ما هم همین‌طور، و اجازه نخواهیم داد که تهدید یا باج‌خواهی علیه ما اعمال شود.»

مسئله ایران در این کنفرانس به طور جانبی مطرح شد. طرح جانبی مسئله ایران بدین معناست که برای نیروهای بزرگ سیستم جهانی سرمایه‌داری مسئله ایران یک مسئله مرکزی نیست. چه آمریکا و چه اتحادیه اروپا اختلافشان با ایران برای به زانو درآوردن دولت این کشور جهت عوض کردن جبهه است. آن‌ها می‌خواهند دولت ایران تابع سیاست‌های اروپا و یا آمریکا باشد ولی دولت ایران اکنون تابع سیاست‌های ابر کنسرن‌های بین‌المللی چینی، روسی و هندی‌ست.

آنچه در این کنفرانس مرکزی بود رقابت دو ابر قدرت آمریکا و چین و نقش اروپا در اوضاع جهانی‌ست.

ولی مسئله اوکراین در این کنفرانس بسیاری جدی و مهم طرح گردید. موضع اروپا در تضاد کامل با موضع آمریکا در این زمینه است. ترامپ می‌خواهد در جریان یک بده بستان با روسیه و به ضرر مردم اوکراین و اروپا جنگ را خاتمه دهد. اتحادیه اروپا به ویژه آلمان، فرانسه و انگلیس مایل هستند با کمک رسانی مالی و

تسلحیاتی به دولت اوکراین جنگ را طولانی کنند تا در این روند بتوانند جای آمریکا را در شرایط داخلی اوکراین اشغال کنند، با ایجاد زیرساخت‌های این کشور حداقل مبالغ پرداختی خود را بازگردانند.

هر دو نشست (اجلاس داووس و کنفرانس مونیخ) بی ثباتی و هرج و مرج اقتصادی و سیاسی بین‌المللی را که سعی در پنهان کردنش داشتند، آشکار نمود.

جهان سرمایه‌داری تقسیم ثروت و سرزمین را بر مبنای قدرت به پیش می‌برد. اجلاس داووس و کنفرانس مونیخ سعی بسیار کردند تا این واقعیت را با شعارهای پوپولیستی در پرده‌ای از عوامفریبی بپوشانند ولی در آخر مجبور شدند به این واقعیت اقرار کنند که جهان بر مبنای قدرت بین قدرتمندان تقسیم می‌گردد و هر قانون دیگری تابع آن است.

اوکراین

بنا گشته بود. محاسبات کشورهای اروپایی و آمریکا در قالب ناتو روی مشکلات اقتصادی روسیه و انسجام مجدد کشورهای



ناتو بنا گردیده بود.

هر دوی این محاسبات نادرستی خود را در عمل به اثبات رساند. روسیه نه تنها با اوکراین بلکه با ناتو نیز در تقابل قرار گرفت. ناتو بر خلاف محاسباتش با روسیه‌ای رو به رو شد که اقتصادش را ترمیم کرده و فروش نفت و گاز خود را به نقاط دیگری از جمله چین و هند سازمان داده بود.

لذا با طولانی شدن جنگ قادر می‌گشت که حتی رشد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

این جنگ در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ آغاز گردید و تا کنون ادامه دارد.

جنگ در اوکراین برای آمریکا و چین

نعمتیست. زیرا آمریکا در جریان آن توانسته است بخش عظیمی از ثروت کشورهای اروپائی را ببلد (با فروش اسلحه و نفت بی کیفیت) و چین نفت و گاز با کیفیت روسیه را بسیار ارزان بچاپد.

تا آخر سال ۲۰۲۵ جمع کمک‌های مالی اروپا به اوکراین ۱۹۳,۳ میلیارد یورو بود. در سال ۲۰۲۵ اتحادیه اروپا ۹۰ میلیارد یورو دیگر را به صورت وام به اوکراین تصویب کرد که می‌بایست به توالی در سال‌های ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ پرداخت گردد.

آمریکا در همین مدت ۳۳۰ میلیارد دلار اسلحه به اروپا فروخت. به طوری که سهم اروپا از صادرات اسلحه آمریکا به ۳۰ تا ۳۵ درصد افزایش یافت. (منبع: Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

قیمت نفت برنت پیش از جنگ اوکراین در سطح نوسانی ۸۰ تا ۹۰ دلار قرار داشت. روسیه نفت خود را با همین قیمت به اروپا می‌فروخت.

از زمان آغاز جنگ با ناتو در اوکراین، روسیه در هر بشکه نفت خود را با تخفیف ۱۱ تا ۱۳ درصد به چین می‌فروشد. (OilPrice.com) به عبارت دیگر نفت اورال به هر قیمتی که در بازار جهانی فروش رود، چین آن را با ۱۱ تا ۱۳ درصد ارزانتر از روسیه می‌خرد. این یک چپاول است. سوء استفاده از شرایطی است که روسیه در آن گیر کرده است. البته چین نفت ایران را نیز با تخفیف ۳۰ تا ۳۵ درصد "می‌خرد".

آمریکا در دوره جنگ اوکراین تا اوائل سال ۲۰۲۵ حدود ۴۰۰ میلیارد دلار به این کشور قرض داده بود. ترامپ این قرض را با تهدید و ارباب توانست در ۳۰ آوریل ۲۰۲۵ در شکل مصادره "قانونی" معادن اوکراین تسویه حساب کند.

لذا آمریکا و چین از این شرایط سود برده، اروپا کاملاً متضرر شده و اقتصاد کشورها اتحادیه اروپا دچار ریزش و بحران گردیده، اوکراین کاملاً تخریب گشته و میلیون‌ها از این مردم زحمتکش یا آواره شده‌اند یا در شرایط جنگی بدون برق، بدون

آب و بدون سرپناه در سرمای کشنده منهای ۲۰ درجه زمستان به سر می‌برند، بیش از ۳۰ درصد این کشور در اشغال روسیه است و کل کشور آینده نامعلومی دارد.

اکنون از دو کشور روسیه و اوکراین بیش از دو میلیون نفر نظامی و غیر نظامی کشته شده‌اند. هر دو کشور خسته از جنگ هستند ولی برخی از کشورهای اروپائی با دامن زدن به روس هراسی سعی در ادامه جنگ دارند. در رأس این کشورها آلمان، انگلستان و فرانسه قرار دارند.

با پیشرفت جنگ در اوکراین، بین کشورهای اتحادیه اروپا تضاد منافع و سیاست هر روز تشدید می‌شود. بسیاری از کشورهای اروپائی از جنگ خسته شده‌اند و مایل هستند بجای پرداخت پول به اوکراین، اقتصاد خود را ترمیم کنند. چند مثال میتواند روشنگر باشد:

مسئول سیاست خارجی اروپا، کلااس، معتقد است که: آمریکا و روسیه به درستی اتحادیه اروپا را در جریان مذاکرات صلح کنار گذاشته‌اند. به بیان دیگر اصلاً اروپا چه کاره است که باید در سرنوشت اوکراین دخالت کند.

مفسر اینفوریکس که این خبر را آورده چنین توضیح می‌دهد: «کاهش تعداد نیروها و هزینه‌های دفاعی، چیزی است که تنها طرف پیروز می‌تواند در یک توافق صلح تحمیل کند. در این جنگ نیابتی، غرب به وضوح برنده نیست و بنابراین حق درخواست هیچ امتیازی را ندارد. حداکثر کاری که اتحادیه اروپا می‌تواند انجام دهد، پذیرش خواسته‌های روسیه برای اوکراین بدون آنکه بتواند در مفاد نهایی پیمان صلح اجتناب ناپذیر، تغییری ایجاد کند». (اسپوتنیک فارسی)

رهبر حزب راست‌گرای "برخیز فرانسه" آقای نیکولا دوپونت - آینان می‌گوید: «در حالی که فرانسه رو به فروپاشی است و اروپا در بحران فرو رفته است، اتحادیه اروپا ترجیح می‌دهد از یک جنگ فاجعه‌بار حمایت کند. این وام جدید که اوکراین هرگز آن را بازپرداخت نخواهد کرد، ۱۷ میلیارد یورو بدهی اضافی را بر دوش فرانسوی‌ها می‌گذارد.» منظور او از وام جدید همان ۹۰ میلیارد یورو اختصاصی برای

اوکراین است.

فلوریان فیلیپو رهبر حزب "میهن پرستان" در فرانسه می‌گوید: «دیوانگی مطلق!... به یاد داشته باشیم که اوکراین در اتحادیه اروپا به معنای دامپینگ اجتماعی و کشاورزی است که برای ما کشنده است، انتقال بودجه‌ای گسترده که برای ما فاجعه‌بار است و جنگی که رسماً وارد اتحادیه اروپا می‌شود».

ویکتور اوربان، نخست وزیر مجارستان طرح پذیرش اوکراین در اتحادیه اروپا را «اعلام جنگ علیه مجارستان خواند.» و در ادامه چنین می‌گوید: «الحاق به اتحادیه اروپا یک فرآیند مبتنی بر شایستگی است. شرایط توسط کشورهای عضو تعیین می‌شود، نه کشورهای نامزد».

موضع محکم و خشم‌آگین اوربان، وزیر امور خارجه آمریکا را به مجارستان کشاند تا قدری در اتحادیه اروپا نسبت به سیاست‌های شکست خورده ترامپ تعادل ایجاد کند.

خستگی از کمک رسانی به اوکراین و اوضاع آشفته و بحرانی اقتصاد کشورهای اروپائی، مردم این قاره را نیز به ستوه آورده و ناراضی‌تری آنها را از دولت‌هاشان هر روز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌سازد.

اروپا در عین حال به علت موضع استعمارگرانه ترامپ نسبت به گروئنلند و زیر پا نهادن منافع کشورهای اروپائی، از آمریکا دور شده است.

امروزه آمریکا از طرف مردم جهان و کشورهای اروپائی بیش از هر زمان دیگر در انزوا قرار دارد. دیگر نه اروپای متحد و نه ناتوی متحدی وجود دارد. اروپا و در مرکز آن آلمان مصمم است به یک نیروی نظامی - سیاسی قدرتمند تبدیل گردد تا دیگر تابعی از آمریکا نباشد، وزنه‌ای در مذاکرات صلح اوکراین گردد و بتواند در سیاست‌های جهانی نقش مستقل‌تری ایفا نماید. ولی این تصمیم با چالش‌های بسیاری در بین کشورهای اتحادیه اروپا روبروست.

نتیجه این که، اوکراین به حلقه ضعیف در زنجیر سیستم جهانی امپریالیسم تبدیل شده است. لذا این سیستم بر محور اوکراین، دچار آشفتگی و گسست روز افزون

واجتناب ناپذیری گشته است. این آشفتگی در کل جهان برای زحمتکشان از یک جانب فشارهای تحمل ناپذیر فقر، گرانی، بی سرپناهی، بیماری، اعتیاد، تن فروشی و فساد بیشتری به بار می‌آورد و از جانب دیگر شرایط را برای درک بهتر این سیستم پوسیده و انگل توسط نیروهای استثمار شونده و مترقی فراهم می‌سازد.

برای سرمایه‌داران نیز مشکلات عدیده‌ای به وجود آورده است، از قبیل:

۱- موانع اساسی در راه تأمین مواد خام برای تولیدات صنعتی. از قبیل دسترسی به انرژی فسیلی، مواد اولیه جهت ساختن کودهای شیمیایی، استخراج فلزات خام برای ساختن محصولات فلزی و...

۲- تغییر اساسی در نظم جهانی که در آن جهت نفوذ و حاکمیت در بازار بین‌المللی تضاد قطبهای مختلف در سیستم امپریالیستی تا نهایت تشدید و حاد گشته است.

۳- فروکش روز افزون آمریکا به عنوان ژاندارم بین‌المللی سرمایه ناشی از شکست مرتب طرح‌های جهت پایان دادن به جنگ اوکراین و بر آمدن چین به جای آمریکا. این امر مشکلات عظیمی را برای کشورهای سرمایه‌داری فراهم آورده است. آنها را با گام‌های آهسته از آمریکا به طرف چین سوق می‌دهد و این ریل عوض کردن در مرحله اول باعث از دست رفتن مبالغ عظیمی سرمایه گردیده که در مراحل از جانب کشور قدرتمندتر به شبه کودتا انجامیده است. مثل کودتای آمریکایی در ونزوئلا. تشدید تضاد کشورهای اروپایی با آمریکا نیز بر سر گرفتن سهم بیشتر از بازار اوکراین است. آنها در راه خدا به اوکراین کمک نمی‌کنند. می‌خواهند در آینده پول پرداخت شده را با ربح آن و قراردادهای سود آور برای ساختن زیرساخت‌های اوکراین جبران کنند ولی آمریکا می‌خواهد به تنهایی در اوکراین حاکم باشد.

اوکراین به عنوان حلقه ضعیف در رنجیر سیستم جهانی امپریالیسم، به مرکز گرهی تضادهای درون این سیستم تبدیل گشته است. وجود حزب کمونیست راستین و پرولتاریای متشکل تحت رهبری آن می‌توانست با یک ضربت کلیه نیروهای

خونخوار بین‌المللی را از این کشور بروباند، همان طور که اتحاد شوروی که اوکراین هم جزئی از آن بود از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ چنین کرد. ولی متأسفانه در اوکراین امروز این دو عامل اساسی هنوز موجود نیست و فاشیسم نوع غربی بر این کشور حاکم است.

هشت مارس روز جهانی زن گرامی باد

ساختار جهانی امپریالیسم تقویت گشته است: ۱- دامن زدن به آشوب و تلاش برای برقراری نظم جهانی فراقانونی ۲- تلاش برای به پشت صحنه راندن امواج انقلابی مردم علیه دولت‌های سرمایه‌داری و تقویت ایده تکیه به منجی قدرتمند خارجی.

ما این روند را در روزهای اخیر در مورد کشور خودمان با تمام وجود تجربه کرده‌ایم.

نظام امپریالیستی در شرایط رشد فاشیسم و

بازداشت شدند و از این ۶۰ نفر بازداشتی تنها ۱۲ نفرشان دادگاهی شدند که از میان این ۱۲ نفر فقط ۳ نفرشان مجرم شناخته شدند.» (سایت ۸ مارس)

با بحران روزافزون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ساختار سرمایه‌داری، تعداد مجرمین و متجاوزین به زنان از ظرفیت زندان‌ها فرا می‌رود. مجرمین کهنه کار زندانی را آزاد می‌کنند تا جا برای زندانیان و مجرمین جدید باز شود. این روند زنان را هر روز با خطر بیشتر و نا امنی گسترده‌تری روبه رو می‌سازد.

در ساختار سیستم جهانی سرمایه‌داری ستم بر زن ذاتی و نهادینه است. زنان برای رهایی از ستم و ستم مضاعف باید خود را برای گذار از این سیستم فاسد و انگل سازماندهی کنند.

در ایران روز جهانی زن، ۸ مارس ۲۰۲۶، در متن قتل عام ۴۰ هزار از مردم این کشور که نیمی از آن را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند و ادامه قتل عام مردم توسط نیروهای آمریکایی و اسرائیلی برگزار گردیده است. لذا اکثریت مطلق زنان و

کشور	اختلاف کلی دستمزد	اختلاف برای کار مشابه	منبع
آلمان	حدود ۱۶٪	حدود ۶٪	Xinhua news
بریتانیا	حدود ۱۲.۸٪	حدود ۷٪	Office for National Statistics

مردان این کشور در اندوه و خشمی عظیم علیه نظام سرمایه‌داری - فاشیستی حاکم و دخالت‌های نظامی خونبار امپریالیسم به سر می‌برند. امواج کوبنده مبارزات زنان و مردان به جان آمده نزدیک می‌شود.

زندان‌های ایران انباشته از زنان مبارز و جان برکفی است که برای آینده بهتر نمی‌جنگند بلکه برای زنده ماندن خود و خانواده‌شان می‌جنگند. برخی از این زنان زندانی در شرایط طاقت فرسای سلول‌های ۲×۲ متری قبر مانند برای روزها و هفته‌ها به بند کشیده می‌شوند، جسمشان فرسود می‌گردد ولی اراده‌شان رژیم حاکم را می‌لرزاند.

اکثریت مردم مبارز ایران و زنان پیشقراول‌اش رژیم منحوس سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را سرنگون خواهد کرد و دستان خون آلود امپریالیسم آمریکا و اسرائیل را از این کشور قطع خواهد نمود.

تقویت گرایشات فوق، تلاش می‌کند بحران‌های تشدید شونده خود را بر دوش مردم جهان به ویژه زنان تحمیل نماید. حلقه اساسی این زنجیر اسارت کار مساوی با مردان و مزد کمتر از آنهاست.

این ستم بر زنان طبقات فوقانی جامعه کمتر و غیر محسوس‌تر اعمال می‌شود. ولی بر زنان کارگر و زحمتکش فشار خرد کننده مضاعفی دارد.

ستم بر زنان نه فقط اقتصادی بلکه سیاسی، خانوادگی، جنسی و جانی‌ست. بمباران‌های اسرائیل به غزه و امروزه در ایران، اکثر زنان و کودکان را هدف گرفته است.

در کشور "متمدن" انگلستان «در سال ۲۰۲۰ حدود ۵۳۰۰۰ تجاوز به پلیس گزارش شده است؛ از این ۵۳۰۰۰ گزارش تنها ۶۰ نفر از متجاوزین

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء

به کولونتای نوشت:

«بنظرم، وظیفه اصلی ما آنست که علیه گرفتار شدن در تلاش‌های احمقانه در «وحدت» با میهن‌پرستان اجتماعی (یا، چیزی که هنوز خطرناکست، با مرددهایی مانند ... تروتسکی و شرکاء) احتیاط کنیم و کار حزب خود را با روحیه انترناسیونالیستی استوار ادامه دهیم.» (و. آی. لنین، انقلاب ۱۹۱۷، جلد اول، چاپ انگلیسی، ص. ۲۱).

در اواسط ماه مه سال ۱۹۱۷، در آماده شدن جهت کنفرانس، لنین خلاصه‌ای برای یک گزارش نوشت، و در آن اشاره کرد که «سخت بودن همچون سنگ در تعقیب خط پرولتری علیه نوسانات خرده‌بورژایی» ضرورت دارد، و این سطر مهم را افزود: «نوسانات خرده بورژوایی: تروتسکی ...» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، نسخه روسی جلد ۳۰، ص. ۳۳۱).

تروتسکی، با رسیدن از خارج پس از انقلاب فوریه، در پتروگراد به گروه سوسیال دموکرات معروف به «اینتربروگیت‌ها» پیوست. این گروه موضعی میانی داشت و برای سال‌ها علیه سازمان بلشویکی در پتروگراد مبارزه کرده بود. حتی پس از انقلاب فوریه آنها علاقه‌مند به وحدت همه گروه‌های روسی حزب کارگری سوسیال دموکرات، از جمله میهن‌پرستان سوسیال بودند. بتدریج، با این حال، آن‌ها ایده وحدت با میهن‌پرستان سوسیالیست را رها کردند، و بیشتر و بیشتر به سمت پذیرش سیاست‌های بلشویکی تمایل پیدا کردند.

در اواخر تابستان سال ۱۹۱۷، در آستانه کنگره ششم حزب که در ابتدای ماه اوت برگزار شد، گروه «اینتربروگیت» به حزب بلشویک پیوست.

آن‌ها در هیئت کنگره حضور یافتند، و کمیته مرکزی جدید توسط کنگره انتخاب شد که در میان ۲۲ عضو، سه نفر از گروه سابق «اینتربروگیت»، شامل تروتسکی، یوریتسکی و یوفی بودند.

دانشجویی مشغول است، دوباره به محل کار بازگشته است. او اهل ترکیه است و مدت زیادی نیست که به آلمان آمده. یک ماه دوری از کار سخت و سنگین بدنی در کنار تحصیل، حتماً برایش مفید بوده است. او این مدت را در ترکیه گذرانده است. خوب استراحت کردی؟ خانواده‌ات را دیدی؟

بله، خیلی خوب بود. واقعاً زیبا بود. با لبخند می‌درخشد.

اما بعد اضافه می‌کند: «من مجبورم هر چند ماه یکبار به ترکیه پرواز کنم. برای داروهایم.»

او به نوع نادری از روماتیسم مبتلاست — آن هم در این سن کم. کار در انبار بدنش را به درد می‌آورد. «آمپول‌هایی که لازم دارم در آلمان بسیار گران هستند؛ خیلی گران‌تر از ترکیه. حتی اگر هزینه رفت و برگشت هواپیما را هم حساب کنیم. برای همین هر بار که می‌روم، مقداری برای ذخیره می‌آورم.»

با خود فکر می‌کنم: «چه دنیایی!» افزون بر این، او برای هر بار رفت و آمد به محل کار با وسایل حمل و نقل عمومی یک ساعت و نیم در راه است. حقوق یک دانشجوی شاغل هرگز برای خرید خودرو کافی نیست.

با هم درباره نظام سلامت در آلمان «تروتمند» و به طور کلی درباره این وضعیت صحبت می‌کنیم: سودها به بهای سلامت ما به دست می‌آیند. اگر کسی پول کافی داشته باشد، می‌تواند تا حدی سلامت خود را حفظ کند. اگر نه، شرکت‌ها به سادگی دانشجویان کارگر را با نیروهای «تازه‌نفس» جایگزین می‌کنند.

گفت و گو با نگاهی گسترده به آینده‌ای همبسته و سوسیالیستی جان می‌گیرد — اما ناگهان زنگ پایان استراحت به صدا درمی‌آید.

استراحت بعدی خواهد آمد...

دو نوشته کوتاه از MLPD - Rote Fahne - 2026 - Nr.: 3

**سوسیالیسم را بین زحمتکشان
تبلیغ کنیم!**

آن روز دور نیست. خود را برای امواج خروشان مبارزات آینده مردم با حماسه آفرینی زنان آماده کنیم.

پیروزی انقلاب بدون شرکت وسیع زنان یک توهم است.
زنده باد سوسیالیسم

«کارگران بندر برای جنگ کار نمی‌کنند»

منتشر کردند. در این فراخوان که به زبان‌های گوناگون در دسترس است، آمده است:

«صلح به پایان رسیده است» — این جمله‌ای است که از زبان بیشتر دولت‌ها می‌شنویم. ما به عنوان اتحادیه‌های کارگران بندر، در تاریخ ۲۶ سپتامبر در جنوا بیانیه‌ی «کارگران بندر برای جنگ کار نمی‌کنند» را امضا کردیم و بار دیگر بر تعهدات مطرح شده در آن تأکید می‌کنیم. از جمله این تعهدات، درخواست پایان دادن به نسل‌کشی مردم فلسطین توسط اسرائیل است که آشکارا از سوی متحدانش، یعنی ایالات متحده آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا حمایت می‌شود؛ همچنین گشودن مسیرهای پایدار برای ارسال کمک‌های بشردوستانه؛ مخالفت با برنامه تسلیحاتی اتحادیه اروپا؛ و تبدیل دوباره بنادر اروپا و مدیترانه به بنادر صلح.

اقتصاد جنگی، فشار بر دستمزدها، حقوق و همچنین بر سلامت و ایمنی کارگران بندر را افزایش می‌دهد. ...

در این فراخوان تأکید شده است که اعتراض‌ها باید متوجه این مسائل نیز باشد. اما برای آنکه بنادر مدیترانه و اروپا واقعاً به بنادر صلح تبدیل شوند، لازم است سرمایه‌داری و امپریالیسم به طور بنیادی و انقلابی کنار گذاشته شود. در چارچوب نظام سرمایه‌داری چنین امری ممکن نیست و در گذشته نیز ممکن نبوده است. با این حال، مبارزه مصمم کارگران بندر علیه نظامی‌سازی هرچه بیشتر بنادر، شایسته همبستگی بین‌المللی است.

گفت‌وگوی زمان استراحت در محل کار ...
دانشجوی جوانی که به‌صورت کار

پس از اعلام پذیرش سیاست‌های بلشویکی از طرف تروتسکی، کمیته مرکزی به تروتسکی فرصت کامل داد تا در جهت منافع حزب و طبقه کارگر کار کند. تروتسکی، با سخنرانی مؤثر، و با توجه به این که در سال ۱۹۰۵، رئیس سابق اولین شورا بود، در اواخر سال ۱۹۱۷، از طرف حزب به او موقعیت رئیس شورای پتروگراد داده شد. او در روزهای سرنوشت ساز اکتبر، تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب بلشویک در این موقعیت کار کرد.

در طول تسخیر قدرت توسط بلشویک‌ها در نوامبر سال ۱۹۱۷، تروتسکی بعنوان عضوی از کمیته انقلابی نظامی نقش مهمی ایفا کرد. اما این مضحک و چرند است که گفته شود او رهبر قیام بود.

«بدون شک من نقش مهم تروتسکی را در قیام منکر نمی‌شوم [استالین در کتاب انقلاب خود، ص. ۷۱ گفت]. اما من باید ذکر کنم که تروتسکی نمی‌توانست هیچ نقش ویژه‌ای در قیام اکتبر بازی کند و نکرد؛ که، بتواند رئیس شورای پتروگراد بشود، و موقتاً تنها اراده مقامات مربوطه حزب را به نتیجه رساند، که در هر مرحله تروتسکی را هدایت می‌کردند.» (مقاله منتشر شده در ۲۶ نوامبر، ۱۹۲۴).

در میان پنج عضو منصوب شده توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست در ۱۶ اکتبر جهت خدمت به عنوان مرکز مسئول سازماندهی قیام، نام تروتسکی وجود ندارد.

«بنا بر این [استالین گفت] در جلسه کمیته مرکزی چیزی «بسیار بد» اتفاق افتاد، برای مثال، تروتسکی، این «الهام بخش»، «چهره اصلی»، و این «تنها رهبر» قیام، بطور اسرارآمیزی در مرکز کارهای عملی وارد نشد، که او را برای هدایت قیام فرا بخوانند. و این چگونه با مفهوم فعلی درباره نقش ویژه تروتسکی مطابقت داده می‌شود؟» (همان‌جا، ص. ۷۲-۷۱).

کسی که با راه حزب بلشویک آشنایی دارد، به راحتی درک می‌کند که چرا تروتسکی جهت رهبری قیام در میان رهبران منتخب کمیته مرکزی نبود. او یک عضو جدید بود. او هرگز در ایجاد حزب بلشویک کمک نکرده بود. او تا زمان بسیار نزدیک

قبل (تا انقلاب) با بلشویک‌ها مخالف بود. در واقع، او کالبد بلشویکی نداشت. او مرد شناخته شده تأثیرگذار در روسیه بود، اما نفوذش در درجه اول به خرده بورژوازی محدود می‌شد. او چیزی شبیه یک رابط بین حزب بلشویک و توده‌های خرده بورژوازی بود که حزب مایل به رهبری آن‌ها بود.

مخالفت تروتسکی با لنین بلافاصله پس از تسخیر قدرت شدت گرفت. لازم بود که معاهده برست لیتوفسک با آلمان امضاء شود تا این که انقلاب پرولتری بتواند نفس جادویی بکشد و خودش را مستحکم سازد. تروتسکی، که آن‌موقع کمیسر امور خارجه بود، از امضای معاهده خودداری کرد. قدرت اراده شگفت‌انگیز لنین، تنبیه و انتقاد شدید لنین لازم بود که تروتسکی را مجبور به ترک موضع غیرقابل دفاع خود، و تسلیم به گام نهادن در راهی کند که به نجات انقلاب پی ببرد.

زمان گذشت. تروتسکی با بلشویک‌ها کار کرد. با همه ظواهر، او به یکی از آنها تبدیل شد. اما او در حزب بلشویک یک غریبه بود. جنگ داخلی درگرفت و به تروتسکی یک پُست بالا محول شد. قرار شد که او بعنوان مبلغ ارشد ارتش سرخ صحبت کند. او کمیسر نظامی بود، اما او یک مرد ارتشی نبود. او هیچ چیزی درباره تشکیلات یک ارتش نمی‌دانست، او درباره استراتژی جنگ انقلابی ایده‌های غلط داشت. کار سازماندهی ارتش سرخ در کل کشور، توسط میلیون‌ها نفر از پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست انجام گرفته بود. جنگ‌های واقعی تحت نظارت کارشناسان نظامی انجام شده بود که توسط کمیته مرکزی و تحت رهبری دقیق لنین کنترل شده بود. تروتسکی به بالا و پائین جبهه سفر می‌کرد، دستورات پرچین و شکن صادر می‌کرد که می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از سبک نظامی نقل قول کرد؛ او به سنگرها رفت که با سربازان ارتش سرخ صحبت کند؛ او نطق‌های عمومی بزرگ داشته - اما هرگز جنگ داخلی را رهبری نکرد. ممکن است که او خودش را در اعتقاد به این که او کل روح حرکت مبارزه تاریخی عظیم‌ست، فریب داده باشد. او ممکن است تا به امروز چنین اعتقادی داشته باشد. حقایق فعلی درست

برعکس^۱ هستند. حقایق آنند که استالین و وروشیلوف رزمندگان بزرگ در نبردهای مختلف جبهه‌ها - رهبرانی با چشم انداز انقلابی روشن و استراتژیست‌های اول سفارش شده و درجه یک بودند.

۱- [زیرنویس] در واقع، ایده‌های تروتسکی درباره استراتژی جنگ داخلی بگونه‌ای اشتباه بودند که، اگر آن‌ها انجام گرفته بودند، دشمنان می‌توانستند پیروز شوند. کافی‌ست که تاپستان ۱۹۱۹ را بیاد آوریم که در آن لحظه بسیار حیاتی از جنگ علیه ژنرال کلچاک (ارتش) سفید، تروتسکی پیشنهاد کرد که بخشی از نیروهای سرخ را از جبهه شرقی به جنوب حرکت دهند که منطقه اورال را با کارخانه‌ها و راه آهن ها در دست کلچاک باقی می‌گذاشت. کمیته مرکزی حزب کمونیست علیه تروتسکی تصمیم گرفت. دستور پیشرفت علیه کلچاک داد تا او را از اورال بیرون کنند. این آغاز پایان کلچاک بود. اما این همچنین پایان بازی نقش تروتسکی در جبهه شرقی بود. خیلی زود او از بازی در هر نقشی در جبهه جنوبی علیه ژنرال دنیکین سفید نیز متوقف شد. او این را در تاریخ انقلاب خود نمی‌گوید. صداقت تروتسکی.... **ادامه دارد**

زیر شب

با صدایی پر از خار و زخم
با صدایی پر از جراحت‌های تجربه
نعره می‌کشم
آیا دریای خار و خون را می‌بینی؟

با حنجره‌ای خونین
نعره کشیدم
آیا صدای زخم را شنیدی؟

مشت‌هایم را بر شب کوفتم
شب
سر سخت
ایستاد

زیر شب
چون ستوری زخمی
سم بر زمین کوفتم
و گریستم

با صدایی پر از خار و زخم
در انقلاب خون
به دیدارم بیا

سعید سلطانپور



زیر شب
و زیر ابر
ای عظیم‌ترین فریاد
بگذار تو را چنان برکشم
که به قلب ستارگان
پرتاب شوم

ستاره
ویران بود
هیچکس ضجه‌های خونین را نشنید
با حنجره‌ای خونین
نعره کشیدم
هیچکس باران خون را ندید

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوای مارکسیست شده، سعی میکند تافته جدا بافته باشد، از نظر سیاسی همیشه قدری با دیگران زاویه داشته باشد تا بتواند خود را بنمایاند. برایش منافع پرولتاریا محلی از اعراب ندارد، آنچه او را به حرکت در می‌آورد، مرکز قضایا بودن خودش است. خرده بورژوا عاشق میکرفن است. نشستن در کنار انسان‌های اسم و رسم دار و جا گرفتن در موقعیت‌هایی که بتواند به پول و پله‌ای خود را نزدیک کند، از اهداف همیشگی زندگی اوست.

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان